بسمه تعالی

موضوع: جهری یا اخفاتی خواندن قرائت نماز/ قرائت/ صلوه

فهرست مطالب

[مسئله 20: جهری یا اخفاتی خواندن قرائت نماز 1](#_Toc117355288)

[أدله قائلین به استحباب جهر 2](#_Toc117355289)

[الف: صحیحه علی بن جعفر 2](#_Toc117355290)

[ب: اصل برائت 3](#_Toc117355291)

[بررسی کلام محقق حائری رحمه الله 3](#_Toc117355292)

[بررسی فرمایش محقق داماد رحمه الله 4](#_Toc117355293)

[أدله قائلین به وجوب جهر در نماز های جهریه 5](#_Toc117355294)

[الف: صحیحتین زرارۀ 5](#_Toc117355295)

[ب: تمسک به سیره رسول خدا 5](#_Toc117355296)

[ج: روایت فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام 6](#_Toc117355297)

[د: روایت یحیی ابن أکثم 9](#_Toc117355298)

[تعیین نماز جهری و اخفاتی 10](#_Toc117355299)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 20 مبنی بر وجوب جهری خواندن نماز های صبح و مغرب و عشاء بر مردان مورد بررسی قرار گرفت و دو طایفه از روایات نیز ذکر و بررسی گردید. در این جلسه به ادامه بیان أدله دال بر جهر در نماز های جهریه پرداخته می شود.

# مسئله 20: جهری یا اخفاتی خواندن قرائت نماز

متن مسئله 20 چنین است:

« يجب على الرجال الجهر بالقراءة في الصبح و الركعتين الأولتين من المغرب و العشاءو يجب الإخفات في الظهر و العصر في غير يوم الجمعة و أما فيه فيستحب الجهر في صلاة الجمعة بل في الظهر أيضا على الأقوى»[[1]](#footnote-1)

بحث در وجوب جهر در قرائت در نماز صبح و مغرب و عشاء برای مردان بود. عرض شد که برخی قائل به استحباب جهر شده اند. آیت الله سیستانی نیز اشکال در ادله دارند، لکن به خاطر رعایت قول مشهور احتیاط واجب کرده اند.

## أدله قائلین به استحباب جهر

### الف: صحیحه علی بن جعفر

منشأ قول به عدم وجوب عمدتا صحیحه علی بن جعفر بود که متن آن چنین بود:

« أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي مِنَ الْفَرِيضَةِ مَا يُجْهَرُ فِيهِ بِالْقِرَاءَةِ هَلْ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَجْهَرَ قَالَ إِنْ شَاءَ جَهَرَ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَفْعَلْ»[[2]](#footnote-2)

برخی جمع عرفی بین این صحیحه و صحیحتین زرارۀ کرده اند و روایات زرارۀ را حمل بر استحباب کرده اند[[3]](#footnote-3).

عرض ما این بود که «علیه الإعاده» قابل حمل بر استحباب اعاده در مقام جمع عرفی نیست. محقق خویی بحث را قاعده مند کرد و فرمود «علیه الإعاده» خطاب ارشادی است و تکلیفی نیست که حمل بر استحباب شود، بلکه ارشاد و اخبار از بطلان نماز است؛ لذا قابل حمل بر استحباب اعاده نیست[[4]](#footnote-4).

ما این قاعده محقق خویی را قبول نداریم. به قول آیت الله تبریزی خطابات ارشادیه مختلف هستند؛ برخی از خطابات ارشادیه در موردی است که در ذهن عرف معهود است که مراتب دارد؛ مثل «تغسله سبع مرات» «تغسله ثلاث مرات» در مورد ظرفی که در آن خمر ریخته شده است. تعبیر «تغسله» ارشاد به مطهریت است. در ذهن عرف طهارت و قذارت دارای مراتب است، طهارت شدیده که اصل طهارت است، قذارت نیز شدیده و ضعیفه دارد؛ یک سری چیز ها است که عرف برای آن قذارت خفیفه قائل است، لذا اگر ببیند که شستن آن از روی دست خود سخت است، با همان حال غذا می خورد، ولی برخی از قذارت ها است که اصلا انسان حاضر نیست با وجود آن قذارت در دست خود، غذا بخورد. لذا خود محقق خویی در موسوعه بین این دو روایت جمع عرفی کرده است و «تغسله سبع مرات» را حمل بر استحباب کرده اند:

« استحباب غسلها سبعاً، و الجمع بينهما بذلك هو الذي يقتضيه الفهم العرفي في أمثال المقام»[[5]](#footnote-5)

پس مشکل این است که «علیه الإعاده» در موردی وارد شده است که ذهن عرف با استحباب اعاده انس ندارد و با مرتبه ضعیفه اعاده انس ندارد؛ لذا این تعبیر کالنص در ارشاد به بطلان است. بلی، استحباب اعاده در شریعت وجود دارد، ولی نه اینکه از باب جمع عرفی حمل بر استحباب شود. مثلا در روایت حسن بن سعید چنین آمده است:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى‏ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَبِي الْحَسَنِ ع رَجُلٌ أَحْرَمَ بِغَيْرِ صَلَاةٍ أَوْ بِغَيْرِ غُسْلٍ جَاهِلًا أَوْ عَالِماً مَا عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ وَ كَيْفَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَصْنَعَ فَكَتَبَ يُعِيدُهُ»[[6]](#footnote-6)

در این روایت به خاطر اینکه از خارج فهمیده ایم که غسل و نماز احرام واجب نیست، قرینه قطعیه داریم که باید روایت را حمل بر استحباب کنیم، از باب جمع عرفی نیست. بحث ما در جمع عرفی است. اینکه یک مورد «یعید» آمده باشد غیر از انس ذهن عرف است. باید در خطابات عرفیه حساب کنیم، در خطابات عرفیه امر به غسل می تواند به مرتبه ضعیفه قذارت بیانگر باشد، ولی در مقام اینچنین نیست. اگر بچه مثلا دست به قاذورات زده باشد، مادر اصلا نمی گوید که عیب ندارد بیا غذا بخور، بلکه می گوید باید صبر کنی تا آب تهیه شود و تطهیر کنی.

سوال: آیا در روایات دیگر نیز یعید بر مستحب اطلاق شده است؟

جواب: اینکه در جاهای دیگر تعبیر «یعید» آمده است یا خیر که حمل بر استحباب شود، اکنون در ذهن ما نیست، فعلا همین یک مورد را پیدا کردیم که آن هم به خاطر قرینه حمل بر استحباب شده است.

### ب: اصل برائت

وجه دیگری که برای قول به استحباب جهر در نماز های جهریه مطرح شده این است که گفته شود بعد از تعارض و تساقط به خاطر فقد مرجحات رجوع به اصل برائت از وجوب جهر شود. طبعا ما هیچ کدام از این دو وجه را قبول نکردیم، نه جمع عرفی و نه تساقط و رجوع به برائت را قبول نکردیم.

### بررسی کلام محقق حائری رحمه الله

در جلسه گذشته از محقق حائری مطلبی راجع به صحیحه علی بن جعفر بر اساس تقریرات آیت الله آشتیانی نقل کردیم. در کتاب الصلاۀ که خود محقق حائری در نجف نوشته است، فرموده محتمل است که برخی از نماز های اخفاتیه را عامه جهری می خواندند، مثلا نماز آیات را اگر مثلا اخفاتیه بوده، آن ها جهری می خوانده اند. محتمل است که برخی از نماز های اخفاتیه بوده که عامه جهریه می خواندند. در روایت علی بن جعفر « سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي مِنَ الْفَرِيضَةِ مَا يُجْهَرُ فِيهِ بِالْقِرَاءَةِ» مراد فریضه اخفاتیه ای است که عامه عادتشان بر جهر آن بوده است، راوی سوال می کند که «هل علیه أن لا یجهر» آیا موظف است که مکلف مراعات تقیه کند و مثل عامه این نماز را جهریه بخواند یا اینکه وظیفه اش این است که طبق حکم اولی عمل کند و اخفاتی بخواند؟ حضرت در جواب فرموده اند که هر طوری دوست دارد بخواند. می تواند از باب تقیه موافقت با عامه کند و می تواند مراعات حکم اولی کند و نماز اخفاتیه بخواند[[7]](#footnote-7).

این فرمایش به عنوان یک احتمال ثبوتی خوب است، ولی بگردید پیدا کنید که یک نمازی شرعا به نظر ما واجب باشد که اخفات در آن باشد، ولی عامه عادت کرده باشند که جهریه بخوانند. بلی، عکس آن وجود دارد مثل بسمله که در نماز صبح و مغرب و عشاء می گوییم باید جهرا باشد و آن ها اخفاتیه می خوانند، ولی اینکه بر ما اخفاتی واجب باشد و آن ها جهرا بخوانند، عملا مصداقی ندارد. اگر داشتیم وجهی داشت که روایت علی بن جعفر را در مورد آن نماز بدانیم ولی چنین موردی وجود ندارد. علاوه بر اینکه این توجیهات خلاف ظاهر است.

### بررسی فرمایش محقق داماد رحمه الله

محقق داماد دو احتمال دیگر مطرح کرده است:

1. شاید مراد از نماز فریضه، نماز جمعه است. «یصلی من الفریضۀ ما یجهر فیه بالقرائۀ هل علیه أن لا یجهر» مراد نماز جمعه باشد.

ما نمی فهمیم نماز جمعه که یا جهر در آن مستحب یا واجب است، چطور محقق داماد می فرماید که حمل بر نماز جمعه می شود؟ سائل می آید بگوید که «هل علیه أن لا یجهر»؟ مگر احتمال وجوب اخفات وجود دارد؟ اگر می گویید تعبیر مذکور به تعبیر «هل له أن لا یجهر» توجیه می شود، دیگر نیازی به این توجیهات نماز جمعه بودن نیست. اگر هم تعبیر را همین تعبیر مذکور در روایت بدانیم، وجهی برای حمل آن بر نماز جمعه وجود ندارد؛ زیرا منشأ شبهه نبوده است. آیا علی بن جعفر در نماز جمعه سوال می کند که آیا وظیفه دارد که اخفاتا نماز جمعه بخواند؟ یقینا در نماز جمعه اخفات واجب نبوده است؛ زیرا جهری خواندن در نماز جمعه یا مستحب است یا واجب است. چرا باید علی بن جعفر اینطور سوال کند؟

1. مورد دومی که ایشان می فرمایند احتمال دارد، این است که مراد از فریضه نمازی معهود بین امام و علی بن جعفر بوده باشد. مثل نماز آیات؛ عامه نماز آیات را جهرا می خوانند. حال از امام می پرسد که این عامه ای که نماز آیات را جهرا می خوانند، ما چه کنیم؟ امام می فرمایند هر طور دوست دارید بخوانید[[8]](#footnote-8).

عرض ما این است که اگر سوال از نماز آیات است، چرا علی بن جعفر تعبیر می کند که آیا وظیفه ما اخفات است؟ نماز آیاتی که این ها جهرا می خوانند، ما وظیفه داریم اخفاتی بخوانیم؟ شبهه وجوب اخفات در نماز آیات داشته است؟ برفرض که بگویید شبهه وجوب داشته است، حرفی از نماز آیات نمی زند، بعد بگوییم که مقصود وی نماز آیات است؟ این جمع ها و این توجیهات جای ندارد.

## أدله قائلین به وجوب جهر در نماز های جهریه

حال به بیان أدله قائلین به وجوب جهر در نماز صبح و مغرب و عشاء می پردازیم:

### الف: صحیحتین زرارۀ

عمدتا دو صحیحه زرارۀ بود ولی ادله دیگری ذکر کرده اند که اشاره می کنیم:

### ب: تمسک به سیره رسول خدا

یکی اینکه شهید در ذکری فرموده است که ما به سیره پیامبر تمسک می کنیم که سیره ایشان جهر در این سه نماز بوده است. مناقشاتی بر این فرمایش شده است:

1. آیت الله سیستانی فرموده اند: از کجا معلوم که پیامبر و ائمه دائما نماز صبح و مغرب و عشاء را جهرا می خوانده اند؟ اینکه مواظبت داشته اند بر جهردر نماز های سه گانه، از کجا قابل اثبات است؟ در تاریخ نیز چنین چیزی نیامده است. بلی، سنت پیامبر جهر بوده است، مثل اینکه سنت ایشان در تفریق نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء بود ولی خود ایشان نیز گاهی جمع می کردند بدون اینکه در سفر باشند. قطعا مواظبت بر مستحبات بوده است، ولی اینکه دائما ایشان نماز ها را جهرا می خوانده اند، معلوم نیست. این بیان یک تشکیک است. حال ممکن است کسی بگوید که ما اطمینان داریم که پیامبر همیشه جهرا می خوانده اند، آن بحث دیگری است.
2. محقق خویی فرموده اند سنت پیامبر و ائمه دلیل بر وجوب نیست، بلکه صرفا رجحان را می رساند[[9]](#footnote-9).

محقق همدانی رحمه الله قبلا پیش بینی این اشکال را کرده بودند، فرموده اند: مقامات با هم فرق می کنند. در نماز دلیل داریم که پیامبر فرموده اند: «صلوا کما رأیتمونی أصلی»، محقق خویی در جواب فرموده اند این حدیث سند ضعیفی دارد. صحیح بخاری و مسند أحمد بن حنبل نقل کرده است و اعتباری ندارد[[10]](#footnote-10).

عرض ما این است که محقق همدانی از بیان این نکته غفلت کرده است که خود ایشان یک مبنایی داشته که ما پذیرفته ایم که اگر مداومت پیامبر بر جهر در نماز صبح و مغرب وعشاء ثابت شود و بعد پیامبر بفرماید نماز صبح بخوانید، ظهورش این است که همانطور که من می خوانم بخوانید. این ظهور در کلام وجود دارد. اگر کسی یک مرکبی را در دارو سازی اختراع کند و بعد به دیگران بگوید دارو بسازید یا مثل اینکه نوعی خاص از پیتزا اختراع کند و کنار آن همیشه سس هم بگذارد، بعد به نمایندگی های خود بگوید که پیتزا بپزید، ظاهر در این است که همانطور که من می پزم بپزید. اینکه بگوییم شاید این سس جزء مستحبات پیتزا است، خلاف ظاهر است. بحث در این است که وقتی خود شخص مواظبت دارد که پیتزا همراه با سس باشد، وقتی به نمایندگی های خود می گوید پیتزا بپزید و به مردم بفروشید، ظاهر در این است که به همان نحوی که من مواظبت دارم بپزید، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود، یعنی خود شخص بگوید که سس زدن جزء مستحبات پیتزا است.

سوال: مداومت کافی است؟

جواب: بعید نیست که مداومت عرفیه کافی باشد، یعنی اگر مداومت عرفیه ثابت شود، کفایت می کند. البته فرض در جایی است که دلیل بر استحباب وجود نداشته باشد. مثلا اگر پیامبر مداومت داشته باشد که در نماز شب وضو می گیرد یا به سمت قبله می ایستد، وقتی می فرماید نماز شب را فراموش نکنید، ظاهر در این است که همانطور که من می خوانم بخوانید. مگر اینکه دلیل خاصی بر استحباب وارد شود. محقق همدانی نیز در بحث قرائت سورۀ کامله در نماز واجب این نکته را فرموده است، ولی در اینجا فراموش کرده است که بفرماید.

### ج: روایت فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام

روایت دوم روایت علل الشرایع است که متن آن چنین است:

«فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ الْجَهْرُ فِي بَعْضِ الصَّلَوَاتِ وَ لَمْ يُجْعَلْ فِي بَعْضٍ قِيلَ لِأَنَّ الصَّلَوَاتِ الَّتِي يُجْهَرُ فِيهَا إِنَّمَا هِيَ صَلَوَاتٌ تُصَلَّى فِي أَوْقَاتٍ مُظْلِمَةٍ فَوَجَبَ أَنْ يُجْهَرَ فِيهَا لِأَنْ يَمُرَّ الْمَارُّ فَيَعْلَمَ أَنَّ هَاهُنَا جَمَاعَةٌ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ صَلَّى وَ لِأَنَّهُ إِنْ لَمْ يَرَ جَمَاعَةً تُصَلِّي سَمِعَ وَ عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ جِهَةِ السَّمَاعِ وَ الصَّلَاتَانِ اللَّتَانِ لَا يُجْهَرُ فِيهِمَا فَإِنَّمَا هُمَا بِالنَّهَارِ وَ فِي أَوْقَاتٍ مُضِيئَةٍ فَهِيَ تُدْرَكُ مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيَةِ فَلَا يَحْتَاجُ فِيهَا إِلَى السَّمَاعِ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جَعَلَ الصَّلَوَاتِ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ وَ لَمْ تُقَدَّمْ وَ لَمْ تُؤَخَّرْ قِيلَ لِأَنَّ الْأَوْقَاتَ الْمَشْهُورَةَ الْمَعْلُومَةَ الَّتِي تَعُمُّ أَهْلَ الْأَرْضِ فَيَعْرِفُهَا الْجَاهِلُ وَ الْعَالِم‏»[[11]](#footnote-11)

دلیل وجوب جهر را تاریکی شب می داند، ولی در روز که روشن است، نیازی بر جهری خواندن نیست زیرا مردم می بینند که نماز جماعت برقرار است.

این روایت به نظر ما دلالت بر وجوب ندارد؛ زیرا در مقام بیان حکمت حکم است. سوال می پرسد که چرا جهر در برخی از نماز ها جعل شده است؟ امام حکمت را بیان می کند. تعبیر «فوجب أن یجهر فیها» ظهور در وجوب به معنای مقابل استحباب ندارد. به معنای جعل است، فوجب نیز به معنای ثبت است. « فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَر»[[12]](#footnote-12) یعنی «ثبتت جنوبها» یعنی شتر وقتی که دارد جان می دهد به زمین می افتد، شما می توانید بخورید. «غسل الجمعه واجب» نیز به معنای «ثابت» است. پس این روایت دلالت بر وجوب نمی کند.

#### بررسی سندی روایت فضل بن شاذان

از نظر سندی نیز این روایت دو اشکال سندی دارد که اشاره می کنیم؛ زیرا قبلا بحث مفصل آن را مطرح کرده ایم و رساله ای نیز در این باب نوشته ایم که دوستان می توانند مراجعه کنند.

##### اشکال اول: عدم صحت استناد به کتاب فضل بن شاذان در کلام آیت الله سیستانی

اولین اشکال، اشکال محقق سیستانی است که می فرماید: اساسا نمی توان به کتاب استناد کرد؛ چرا که کتاب تألیف است و کتاب حدیث نیست؛ ایشان دو دلیل بر این ادعای خود مطرح می کنند:

1. مضمون کتاب قابل قبول نیست که امام علیه السلام آن را فرموده باشد. تعبیراتی در کتاب وجود دارد که از امام معصوم علیه السلام نیست. به عنوان مثال:

الف: « قَالَ قَائِلٌ فَأَخْبِرْنِي لِمَ كَلَّفَ الْخَلْقَ قِيلَ لِعِلَلٍ كَثِيرَةٍ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَأَخْبِرْنِي عَنْ تِلْكَ الْعِلَلِ مَعْرُوفَةٌ مَوْجُودَةٌ هِيَ أَمْ غَيْرُ مَعْرُوفَةٍ وَ لَا مَوْجُودَةٍ قِيلَ بَلْ هِيَ مَعْرُوفَةٌ مَوْجُودَةٌ عِنْدَ أَهْلِهَا فَإِنْ قَالَ أَ تَعْرِفُونَهَا أَنْتُمْ أَمْ لَا تَعْرِفُونَهَا قِيلَ لَهُمْ مِنْهَا مَا نَعْرِفُهُ وَ مِنْهَا مَا لَا نَعْرِفُه‏»[[13]](#footnote-13)

علل تکلیف نزد اهل آن معلوم است، اگر از ما بپرسند می گوییم بعض آن را می دانیم و بعض آن را نمی دانیم. اگر امام رضا علیه السلام اهل آن نیست، پس چه کسی اهل آن است؟

ب: یک مطالب موهومی که در کتاب به عنوان دلیل وجوب غسل میت آمده است چنین است: «لیس من میت یموت الا و خرجت منه الجنابۀ»[[14]](#footnote-14) امام علیه السلام اینچنین می فرماید؟ مثلا بچه شش ساله ای که غسل بر او واجب است، آیا منی از او خارج می شود؟ آیا پیر مرد نود ساله که چهل سال آخر عمر او جزء عجایز من الرجال بوده است، منی از وی خارج می شود؟ حکمت باید تناسب با حکم داشته باشد.

ج: مثلا این تعبیر را دارد که چرا کسی که پرنده را بعد از مردن آن مس می کند، غسل مس میت بر آن واجب نمی شود؟ جواب این است که چون به پر های او دست می زند. حال اگر کسی به مرغ مرده پر کنده دست زد، غسل مس میت واجب می شود چون به پر های او دست نزده است؟

1. شاهد دوم این است که شواهدی وجود دارد که فضل امام رضا را درک نکرده است[[15]](#footnote-15).

این اشکال محقق سیستانی است که ما سعی کرده ایم در جای خود جواب بدهیم.

#### اشکال دوم: عدم وثاقت راویان در سند

اشکال بعدی اشکال محقق خویی است که فرموده است من اشکال مذکور را نمی کنم؛ زیرا از خود فضل نقل شده است که من این مطالب را از امام رضا علیه السلام «مرۀ بعد مرۀ» شینده ام:

« عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ قُلْتُ لِلْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ لَمَّا سَمِعْتُ مِنْهُ هَذِهِ الْعِلَلَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذِهِ الْعِلَلِ الَّتِي ذَكَرْتَهَا عَنِ الِاسْتِنْبَاطِ وَ الِاسْتِخْرَاجِ وَ هِيَ مِنْ نَتَائِجِ‏ الْعَقْلِ أَوْ هِيَ مِمَّا سَمِعْتَهُ وَ رَوَيْتَهُ فَقَالَ لِي مَا كُنْتُ أَعْلَمُ مُرَادَ اللَّهِ بِمَا فَرَضَ وَ لَا مُرَادَ رَسُولِهِ ص بِمَا شَرَعَ وَ سَنَّ وَ لَا أُعَلِّلُ ذَلِكَ مِنْ ذَاتِ نَفْسِي بَلْ سَمِعْنَا مِنْ مَوْلَايَ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ع مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ وَ الشَّيْ‏ءَ بَعْدَ الشَّيْ‏ءِ فَجَمَعْتُهَا فَقُلْتُ فَأُحَدِّثُ بِهَا عَنْكَ عَنِ الرِّضَا ع فَقَالَ نَعَم‏»[[16]](#footnote-16)

در نظر محقق خویی اشکال اصلی این است که دو راوی در این سند وجود دارد که هیچ کدام توثیق ندارند. یکی ابن قتیبه و یکی ابن عبدوس است. صدوق با دو واسطه از فضل بن شاذان نقل می کند که مشتمل بر ابن قتیبه و ابن عبدوس است[[17]](#footnote-17).

آیت الله زنجانی سعی کرده اند هر دو نفر را توثیق کنند.[[18]](#footnote-18)

##### قبول سند روایت در نظر استاد

ما وارد بحث توثیق شخصی این دو نفر نمی شویم، لکن یک نکته می گوییم که برای این کتاب سه سند ذکر شده است. سه سند توسط سه گروه، بعید است که جعل شده باشد. احتمالات باید عرفی باشد. سه گروه بر علیه چه کسی روایت را جعل کرده اند؟ دو تا سند را خود مرحوم صدوق بیان کرده است که عبارتند از:

1. « حَدَّثَنِي عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيُّ»[[19]](#footnote-19)
2. « َ حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ نُعَيْمِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ عَمِّهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَان‏»[[20]](#footnote-20)
3. سند سوم نیز سند شیخ در فهرست است:

« رواها محمّد بن علي بن الحسين، عن حمزة بن محمّد العلوي، عن أبي نصر قنبر بن علي «3» بن شاذان، عن أبيه، عن الفضل»[[21]](#footnote-21)

سه سند وجود دارد، علم پیدا می شود که جعلی نیستند. ما یا وثوق پیدا می کنیم به اینکه این کتاب از فضل بن شاذان است و اشکالات محقق سیستانی نیز جواب داده می شود. یا وثوق پیدا می کنیم که یکی از این سه طریق طریق معتبر و مشتمل بر ثقات است.

### د: روایت یحیی ابن أکثم

دلیل چهارم روایت یحیی بن اکثم قاضی است:

« وَ سَأَلَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ الْقَاضِي أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ ع عَنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ لِمَ يُجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ وَ هِيَ مِنْ صَلَوَاتِ النَّهَارِ وَ إِنَّمَا يُجْهَرُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ- فَقَالَ لِأَنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ يُغَلِّسُ بِهَا فَقَرَّبَهَا مِنَ اللَّيْلِ»[[22]](#footnote-22)

راوی سوال می کند که دلیل جهری بودن نماز صبح چیست با اینکه در روز است؟ امام علیه السلام می فرمایند: پیامبر اول اذان صبح در تاریکی نماز می خواند، هنوز چشم ها همدیگر را نمی دیدند، نیاز بود که جهریه خوانده شود تا مردم بفهمند که نماز جماعت شروع شده است.

به نظر می رسد این روایت دلیل بر وجوب نیست و با استحباب نیز سازگاری دارد. صرفا اول صبح نماز خواندن پیامبر را توضیح می دهد و حال آنکه اول وقت صبح نماز خواندن واجب نیست.

# تعیین نماز جهری و اخفاتی

بحث واقع می شود در اینکه دلیل وجوب جهر صحیحتین زرارۀ بودند و حال آنکه در این دو روایت، نمازی که جهر در آن واجب است تعیین نشده بود؛ صرفا در روایت بیان شده بود که نمازی «ینبغی الإجهار فیه» جهر خواندن واجب است و ترک آن موجب بطلان نماز است، اما اینکه کدام نماز ها باید جهری خوانده شوند وارد نشده بود.

جواب این است که تسالم وجود دارد بر اینکه در نماز های صبح و مغرب و عشاء جهری خواندن مطرح شده است، نماز های اخفاتیه نیز ظهر و عصر می باشند. این مطلب مورد سیره قطعیه متصل به زمان ائمه است. اما اینکه در کدام قسمت از نماز باید جهری خوانده شود، در صحیحه زرارۀ مسئله قرائت مطرح شده بود. یا مثلا در صحیحه حلبی چنین آمده است:

« عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ خَلْفَ إِمَامٍ تَأْتَمُّ بِهِ فَلَا تَقْرَأْ خَلْفَهُ سَمِعْتَ قِرَاءَتَهُ أَوْ لَمْ تَسْمَعْ إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَلَاةً يُجْهَرُ فِيهَا وَ لَمْ تَسْمَعْ فَاقْرَأْ»[[23]](#footnote-23)

امام علیه السلام می فرمایند پشت سر امام عادل اقتداء کردی، سورۀ نخوان. مگر نماز هایی که در قرائت آن ها جهر می کنی، در این نماز ها وقتی صدای امام را نمی شنوید، اشکال ندارد که بخوانید. معلوم می شود که موضوع قرائت است.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص649.](http://lib.eshia.ir/10028/1/649/العصر) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص162.](http://lib.eshia.ir/10083/2/162/یجهر) [↑](#footnote-ref-2)
3. . مدارک الأحکام،ج 3 ص 358. [↑](#footnote-ref-3)
4. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص370.](http://lib.eshia.ir/71334/14/370/الاعاده) [↑](#footnote-ref-4)
5. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج4، ص49.](http://lib.eshia.ir/71334/4/49/غسلها) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج5، ص79.](http://lib.eshia.ir/10083/5/79/عالما) [↑](#footnote-ref-6)
7. . الصلوة (حائری)، صفحه: ۱۲۷. [↑](#footnote-ref-7)
8. . کتاب الصلاة (محقق داماد) (کتاب الصلاة)، جلد: ۴، صفحه: ۲۱۸. [↑](#footnote-ref-8)
9. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص379.](http://lib.eshia.ir/71334/14/379/السیره) [↑](#footnote-ref-9)
10. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص371.](http://lib.eshia.ir/71334/14/371/صلوا) [↑](#footnote-ref-10)
11. . علل الشرایع، ج 1 ص 263. [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره حج ، آيه 36. [↑](#footnote-ref-12)
13. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص99.](http://lib.eshia.ir/86808/2/99/موجوده) [↑](#footnote-ref-13)
14. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص114.](http://lib.eshia.ir/86808/2/114/خرجت) [↑](#footnote-ref-14)
15. . در نظر آیت الله سیستانی، فضل بن شاذان در سنی نبوده که اقتضاء کند بتواند از امام رضا علیه السلام حدیث نقل کند. زمانی که امام رضا علیه السلام به شهادت می رسد، او کودکی کم سن و سال بوده است. البته استاد از این اشکال جواب داده اند. [↑](#footnote-ref-15)
16. . علل الشرایع، ج 1 ص 275. [↑](#footnote-ref-16)
17. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج9، ص93.](http://lib.eshia.ir/71334/9/93/عبدوس) [↑](#footnote-ref-17)
18. . کتاب نکاح آیت الله شبیری زنجانی دام ظله، ج 8 ص 2551. [↑](#footnote-ref-18)
19. . علل الشرایع، ج 1 ص 252. [↑](#footnote-ref-19)
20. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج2، ص99.](http://lib.eshia.ir/86808/2/99/الفضل%20) [↑](#footnote-ref-20)
21. [الفهرست، شیخ طوسی، ج1، ص363.](http://lib.eshia.ir/14010/1/363/رواها) [↑](#footnote-ref-21)
22. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص309.](http://lib.eshia.ir/11021/1/309/سأل) [↑](#footnote-ref-22)
23. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص377.](http://lib.eshia.ir/11005/3/377/امام) [↑](#footnote-ref-23)